

۸ مارس و سپیده قلیان



بزرگداشت روز زن در ایران بدون نام سپیده ناقص است. سپیده تنها یک خبرنگار و یک فعال سیاسی نیست. او یک انسان متعلق به طبقه خود (طبقه کارگر) است. و اما در دل این سناریو، سپیده یک زن است. یک زن شورشی که علیه ستم و تبعیض و نابرابری قد علم کرده و نظام سرمایه و استبداد را به چالش کشیده است. سپیده ادعانامه یی نیمی از انسانهای جامعه ی ما علیه تبعیض و برای برابری است.

جنبش زنان برای رهای در ایران در سالروز جهانی زن، نماد و ادعانامه نیمی از انسانهای جامعه ما را بر پرچم خود دارد. این پرچم و ادعانامه "سپیده قلیان" نام دارد. جمهوری اسلامی با تمام قوا تلاش کرده است این پرچم را دزدیده و پشت میله های زندان مخفی کند. اما تاریخ را نمی توان دزدید و مخفی کرد. این تاریخ نوشته شده و بر پیشانی سرمایه داران و ستمگران ترسو حک شده است!

مظفر محمدی

مارس ۲۰۲۱

گلارا زنگین



بیانگذار
هشت مارس
روز جهانی زن!

حزب کمونیست کارگری حکمتیت (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

پیامی از سر ناچاری
در حاشیه پیام تبریک خالد عزیزی به
مناسبت ۸ مارس

سهند حسینی



به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن خالد عزیزی دبیر کل حزب دمکرات کردستان پیامی به زنان کردستان منتشر کرده است و تاریخی کاملاً جعلی از "مجاهدتهای" این جریان و حزب در "دفاع از برابری زن" به نمایش گذاشته و این تاریخ "درخشان دفاع از حقوق زنان" را به دوران "قاضی محمد" رئیس حکومت عشیره ایی مهاباد در سال ۱۳۲۴ شمسی متصل کرده است.

صفحه ۲

هشت مارس رمز مبارزه طبقاتی

آسو سهامی

صفحه ۵



مساله زن، مساله طبقه کارگر

کوروش مدرسی



صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری

پیامی از سر ناچاری

سه‌ند حسینی

ظاهراً جناب عزیزی روی حافظه "ضعیف" تاریخی جامعه حساب ویژه باز کرده است و این به غایت غیر واقعی است. این جمله تاریخی و درآشمانی مصطفی بارزانی در مورد زنان که: "زنان باید نان خود را بپزند و نیاز جنسی مردان را فراهم کنند"، دقیقترین تاریخ "دفاع از برابری زن" ناسیونالیسم کرد را بیان میکند. مصطفی بارزانی، که هنوز هم به عنوان یکی از برجسته‌ترین "رهبران کرد"، ناسیونالیسم کرد به او افتد می‌کند، نماد ارتجاعی‌ترین تفکرات نسبت به زنان است.

خالد عزیزی بیخود تلاش میکند تاریخچه و سابقه درخشانی از مبارزات حزب دمکرات و جنبش ناسیونالیسم کرد در دفاع از برابری زن سر هم کند و تحویل خواننده بدهد. این ادعاها برای جامعه و بخصوص زنانی که در مناطق در کردستان ایران زیر حاکمیت این حزب زندگی کرده اند، برای زنانی که تحت حاکمیت ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق زندگی کرده و میکنند، شوخی تلخی بیشتر نیست.

اگر کسی می‌خواهد تاریخ "مبارزات درخشان" این حزب و ناسیونالیسم کرد را در "دفاع از حق زن" بخواند و بداند باید به تاریخ سی سال حاکمیت قوانین ارتجاعی و ضد زن شریعه، به رواج قتل‌های ناموسی در کردستان عراق بعد از به قدرت رسیدن احزاب کردی در آنجا، به تحقیر هر روزه زنان در جامعه و به سربیه نیست کردن زنان در جامعه تحت حاکمیت "دولت کردی" نگاه کند.

ناسیونالیسم کرد بعنوان جنبشی بورژوازی کرد، نه فقط در ستم‌کشی زن و نابرابری زن و مرد در زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ذینفع است، که تا مغز استخوان آغشته به عقب مانده‌ترین فرهنگ عشیره ای است. فرهنگی که حزب آقای عزیزی "افتخار" تحمیل آنها به زنان در کردستان و دفاع از آنها در مقابل جنبش برابری طلبانه و رادیکال زنان را در پرونده خود دارد. دفاع این حزب از قانون عهد عتیق "زن به زن" در کردستان، از چند همسری، از بردگی و بی‌حقوقی زن، دفاع مسلحانه از این فرهنگ ارتجاعی و جنگ با نیروی کمونیستی که پرچم برابری زن و جنگ با سنتها و فرهنگ عقب مانده در کردستان را داشت و را نمیتوان پشت این لفاظی‌های زرق و برق دار مخفی کرد. خالد عزیزی حتماً از خاطر نخواهد برد که پیشمرگان این حزب در جنگ تحمیلی علیه کومه له کمونیست حتی به جسد جانب‌باختگان پیشمرگ زن وحشیانه تجاوز می‌کردند. پز "دفاع از برابری زنان" برای این حزب با کوله باری از تجاوز و تعرض به حقوق ابتدایی زنان زیادی زمخت و زنده است.

ناسیونالیسم کرد، جنبش سیاسی بورژوازی کرد برای سهم شدن در قدرت، نمی‌تواند برابری طلب باشد. این جنبش سیاسی هم در نهایت به خاطر منافع سرمایه و سود بیشتر، منفعتش حکم

می‌کند که زنان به عنوان کارگران بی‌چیره و موجب در خانه محبوس باشند و در این جهت در رواج سنت‌های ارتجاعی و مردسالارانه تلاش می‌کند. ناسیونالیسم خود بخشی از این سنت ارتجاعی است و در عمل بزرگترین تعرضها را بر علیه ابتدایی‌ترین حقوق زنان سازمان داده است.

"دفاع" حزب دمکرات و ناسیونالیسم کرد از حق زن همانقدر واقعی است که دفاعشان از کارگر و دفاعشان از اقشار محروم، همانقدر واقعی است که دفاع نیروهای مذهبی و ارتجاعی از حق زن!

پیام خالد عزیزی فقط و فقط قدرت جنبش برابری طلبانه زنان در کردستان و بخصوص هژمونی گرایش سوسیالیستی را در این جنبش نشان میدهد. این مدال طلا دادن آقای عزیزی به ناسیونالیسم کرد، نشان از قدرت، اتوریته و فشار فرهنگ سوسیالیستی و کارگری کمونیستی بر جنبش عشیره ای و ناسیونالیستی کرد است. این پیام و این ادعای "دفاع از حق" که مدتها است این حزب به نمایش می‌گذارد، نشانه عقب نشینی این جنبش در مقابل جنبش برابری طلبانه عمیق در کردستان است. باید این عقب نشینی را عمیقتر و عمیقتر کرد! برابری زن بدون عقب راندن ناسیونالیسم و احزاب و نمایندگان آن ممکن نیست!

۸ مارس ۲۰۲۱

مساله زن، مساله طبقه کارگر

کوروش مدرسی

۸ مارس روز جهانی زن است. ۸ مارس جنبه‌های گوناگون ستم بر زن در جامعه ما مورد بحث قرار می‌گیرد، به حق به آن اعتراض میشود و محکوم می‌گردد.

مساله زن مساله هر انسان و هر جنبشی است که سر سوزنی به آزادی و حرمت انسانی پایبند است. اما این پایبندی برای طبقه کارگر تنها یک مساله اخلاقی و آرمانی نیست. مساله رهائی خود این طبقه است. طبقه کارگر برای رهائی خود "ناچار است" اومانیت باشد و کل مصاف کمونیسم طبقه کارگر این است که، نتنها به این طبقه بلکه به جامعه نشان دهد که در جامعه سرمایه داری برای اومانیتست بودن باید کمونیست و کارگری بود.

تبیین مساله زن، مانند هر موضوع اجتماعی دیگری، مهر نگاه از موضع و موقعیت یک طبقه معین به جامعه را با خود دارد. همانطور که در اول مه میتوان به حال فقر و فلاکت طبقه کارگر، به حال بی‌حقوقی مطلق آن دل سوزاند، بدون اینکه دست به ریشه ستم کشی این طبقه برد؛ بدون اینکه مطلوبیت باز تولید آن در جامعه امروز ما را نشان داد، در مورد مساله زن هم میتوان کتاب‌ها نوشت، جنبه‌های تکان دهنده این چهره کثیف جامعه امروزی را تصویر کرد، بدون اینکه منشا تداوم این ستم کشی، مطلوبیت باز تولید آن در جامعه امروز را نشان داد. درست مانند آن است که در تصویر نژاد پرستی انبوهی ادبیات و هنر اعتراضی ساخت بدون اینکه مطلوبیت باز تولید آن در جامعه امروز را نشان داد، بدون اینکه دست به ریشه مساله برد.

برابری حقوقی زن و مرد یک خواست پایه ای هر جنبش آزادی خواهی ای است. برابری حقوقی زن و مرد مانند حق رای همگانی، مانند برابری حقوقی انسانها و یا مانند جدائی مذهب از دولت سنگری است که باید برای آن جنگید و باید به تصرف در آورد. اما یک نگاه ساده به پیشرفته‌ترین جوامع انسانی نشان میدهد که اگر کسی فکر کند برابری حقوقی زن و مرد مساله زن را حل میکند یا حق رای همگانی امکان دخالت مساوی در سرنوشت جامعه را فراهم میکند و یا جدائی قانونی مذهب از دولت دخالت مذهب در سیاست را از میان میبرد، اشتباه میکند. کافی است به جوامعی مانند آمریکا، سوئد و یا فرانسه نگاه کنید. مساله در پایه سر جای خود باقی مانده و مهم تر از آن با هر تکانی، یا سکونی، در جامعه باز تولید میشوند. چرا؟

جامعه آمریکا را نگاه کنید. مطابق قانون اساسی آمریکا وصل کردن دولت و فعالیت دولتی به هر مذهبی جرم است. در همان حال، در جوامع غربی، در آمریکا مذهب بیشترین نقش را در سیاست دارد. در آمریکا از نظر حقوقی وسیعترین آزادی‌های سیاسی و فرهنگی وجود دارد، اما عملاً تنها کسانی از این آزادی‌ها میتوانند بهره ببرند که وسع شان میرسد. در آمریکا از نظر قانونی زن و مرد برابر اند و

دنیا بدون فرافوان

سوسیالیسم

بدون امید سوسیالیسم

بدون «فطر»

سوسیالیسم،

به چه منجلائی تبدیل

فواهد شد.

منصور حکمت

تبعیض جنسی جرم است. اما موقعیت فرودست زن در این جامعه، به مثابه یک کالا، یک "چیز"، تکان دهنده است. در آمریکا تبعیض نژادی جرم است اما کسی هست که بتواند چشم بر موقعیت فرودست "رنگین پوستان" را انکار کند؟

آیا در آمریکا، نسبت به سابق و یا نسبت به کشور های عقب مانده تر، اوضاع بهتر نیست؟ بیگمان کسی که این تغییر را انکار کند کور است. سنگر هائی فتح شده اند اما واقعیت این است که درجه مصون بودن زنان از تبعیض مستقیماً به وسع شان در اقتصاد منوط است. کسانی که وسع شان میرسد که "برابر" باشند. کسانی که وسع شان میرسد در هاروارد و ام آی تی درس بخوانند، کسانی که وسع شان میرسد در انتخابات ها شرکت کنند، کسانی که وسع شان میرسد که از بقیه "برابر تر" باشند.

در دنیای امروز ما غالباً، درست مانند بی حقوقی طبقه کارگر، ریشه ستم کشی زن به فرهنگ در جامعه نسبت داده میشود. به مرد سالاری، به مذهب، به عقب ماندگی، به اسلام زدگی، به شرق زدگی و به عدم پیشرفت. این بینش کسی است که یا مکانیسم باز تولید این ستم کشی را نمی بیند و یا منفعت اش ایجاب نمیکند که ببیند. این بینش بیش از هر چیز دیدن دنیا از منظر طبقه ای است که بالقوه وسع اش میرسد که در شرایط داده جامعه سرمایه داری برابر باشد. زنی که میتواند سرمایه دار، رئیس هیات مدیره، کشیش، ژنرال، نخست وزیر، وزیر یا رئیس جمهور شود. درست مانند مردی که وسع اش میرسد این موقعیت ها را اشغال کند.

بیگمان مرد سالاری، مذهب، عقب ماندگی فرهنگی، اسلام زدگی، شرق زدگی و سایر جنبه های روبنایی در جامعه چهره شنیع تر، کثیف تر و نفرت انگیز تری به ستم بر زن میدهد اما کل این ستم را توضیح نمیدهد. مقایسه موقعیت زن در ایران با غرب مانند مقایسه فاشیسم هیتلری با اپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی است. بی گمان در آفریقای جنوبی "رنگین پوستان" را در کوره آدم سوزی نمی سوزانند. اما همانطور که نژاد پرستی داده هر دو جامعه بود، در ایران و آمریکا هم ستم بر زن داده هر دو جامعه است. گیرم که در شدت و سببیت متفاوت باشند. موقعیت فرودست زن در جامعه امروز، جان سختی و باز تولید آن ریشه در مکانیسم تولید و باز تولید ثروت در جامعه سرمایه داری دارد.

ثروت در جامعه سرمایه داری، نه از طریق تجارت یا توزیع و خدمات، بلکه از طریق تولید ارزش اضافی در پروسه تولیدی است که بوجود می آید. و این نه کشف مارکس که کشف بزرگترین اقتصاد دان سرمایه داری معاصر، دیوید ریکاردو، است. تجارت، توزیع و خدمات مکانیسم های تحقق و توزیع سود هستند و نه مکانیسم تولید آن. این واقعیت در نگرش اخلاقی سرمایه دارانه به پروسه تولید سرمایه داری و خوب بد کردن سرمایه مولد و سرمایه غیر مولد باز تاب میابد. بخشی از بورژوازی، در جدال برای تصاحب بخش بیشتری از این ارزش اضافی، قضاوت را به خوب و بد کردن تولیدی بودن یا نبودن سرمایه ربط میدهد. اما همانطور

که مارکس نشان میدهد، پایه این قضاوت اخلاقی در مولد یا غیر مولد بودن سرمایه، جدال میان سرمایه مولد و غیر مولد، جدال بر سر تقسیم ارزش اضافی است و نه بر سر تولید آن [1]. جدالی که به روشنی در تلاش پوپولیسم و کمونیسم بورژوائی در "اذم" سرمایه غیر مولد در مقابل سرمایه مولد منعکس است.

در نتیجه اگر بخواهیم ریشه باز تولید ستم بر زن در جامعه امروز را توضیح بدهیم باید مطلوبیت این ستم را در پروسه تولید ارزش اضافی و سود بری سرمایه تبیین کنیم و نه در پروسه تقسیم آن. و این واقعیت کارگر (و زن کارگر به عنوان بخش مهمی از تولید کننده ارزش اضافی) با بورژوا (و زن بورژوا به عنوان بهر بر از این ارزش اضافی) در دو موقعیت متفاوت قرار میدهد. برای یکی دست بردن به ریشه مساله راه نجات است برای دیگری تخفیف ستم و محدود کردن دایره اعمال آن به کسانی که وسع شان نمیرسد. این تفاوت کمونیسم طبقه کارگر و کل ایدئولوژی های بورژوائی در تبیین و تعریف محدوده مساله زن است.

از میان جنبه های مختلف مطلوبیت ستم بر زن برای تولید ارزش اضافی و سود بری، اینجا به دو مولفه پایدار در جوامع سرمایه داری اشاره میکنیم: اول موقعیت زن خانه دار و دوم موقعیت زن به عنوان نیروی ارزانتر در ارتش بیکاران در جامعه سرمایه داری.

زن خانه دار، شاغل یا بیکار؟

موقعیت زن خانه دار در جامعه سرمایه داری یکی از اصلی ترین کلید های فهم مساله ستم بر زن در جوامع سرمایه داری است. جامعه سرمایه داری بر محور ماکزیم کردن ارزش اضافی میچرخد. ارزش اضافی تفاوت میان ارزش نیروی کار و ارزش کالای تولید شده است و کل مکانیسم خود گستری سرمایه و کل مکانیسم رشد سرمایه داری بر اساس تلاش برای کاستن از ارزش نیروی کار استوار است. این واقعیت دو دوتا چهار تائی است که هر کس که از قبل سود زندگی میکند، از آنکه یک کارگر دارد تا آنکه صد هزار کارگر، میفهمد.

اما ارزش نیروی کار، مانند ارزش هر کالای دیگری، معادل ارزش تولید آن است. و ارزش تولید نیروی کار برای سرمایه دار معادل حداقل معیشتی است که کارگر برای باز تولید نیروی کار خود به آن احتیاج دارد: یعنی حداقل استراحت و تغذیه و حد اقل نیازهای لازم برای بار آوردن نسل آینده طبقه کارگر یعنی تولید مثل و رشد فرزندان. برای سرمایه داری این نیاز ها سطح متوسط دستمزد را تعیین میکند.

در نتیجه هزینه باز تولید نیروی کار در اساس عبارت خواهد بود از تامین غذای کارگر، تامین محلی برای استراحت او و تامین هزینه "تولید مثل" و نگاه داری از نسل آینده

کارگران، یعنی فرزندان آنها. سرمایه دار باید یا برای سه وعده غذای کارگر غذا خوری و کابین بسازد و یا باید آنقدر دستمزد به کارگر بدهد که بتواند از غذا خوری های بیرون استفاده کند. سرمایه دار یا باید مدرسه و مهد کودک و شیرخوارگاه بسازد و یا دستمزد لازم به کارگر برای تامین این هزینه ها را بپردازد. روشن است که این هزینه ها سود سرمایه را پائین می آورد.

اینجاست که موقعیت زن خانه دار برای تولید سرمایه داری نعمت الهی است. این زن خانه دار است که بجای آشپز و شاگرد آشپز رستوران که باید به او دستمزد داد، مجانی نخود، لوبیا و سبب زمینی را به آنگوشت و آش تبدیل میکند. این زن خانه دار است که بجای کارگر رستوران، که باید دستمزد بگیرد، مجانی غذا را روی سفر خانواده میگذارد، ظرف ها را میشورد و "خوابگاه" و "رستوران خانگی" را برای فردا دوباره آماده میکند. اینجاست که زن خانه دار بجای کار کن مدرسه و مهد کودک و شیرخوارگاه، که باید به آنها دستمزد پرداخت، مجانی از کودکان نگاه داری میکند. اینجاست که زن خانه دار بجای خیاط که باید دستمزد بگیرد، مجانی برای خانواده لباس میدوزد. و همین خاصی الهی است که به "دانشمندان" و متفکرین بورژوا کمک میکند تا "کشف کنند" که شیر مادر بهتر از شیر خشک است و در نتیجه بجای پرداخت هزینه شیر خشک زن کارگر باید مجانی آن را تامین کند. اینجاست که متفکرین، تئوریسین ها و دانشمندان کشف میکنند که اصولاً زن زن ایجاب میکند که از محیط خشن "مردانه" در امان بماند و در کنج خانه به خانه داری، به بیگاری، مشغول باشد. کل تئوری تفاوت در جایگاه زن مرد در دنیای امروز ما از این نیاز سرمایه داری تغذیه میکند. اینجاست که موقعیت فرودست "زن خانه دار" هزینه باز تولید نیروی کار برای سرمایه دار را نصف و سود سرمایه را دوبرابر میکند. اینجاست که تجدید موقعیت زن خانه دار به عنوان برده و کارگر مجانی برای نظام سرمایه داری "نعمت الهی" میشود. اینجاست که کل فرهنگ کثیف مرد سالاری باز تولید میشود. اینجاست که کل تئوری ها، فرهنگ و ارزش های مرد سالارانه و تقدیس خانواده مطلوبیت پیدا میکنند. و اسف بار تر از همه این است که کارگر مرد نا آگاه، در چمبره فرهنگ طبقه حاکم، به ابزار فرودست نگاه داشتن زن تبدیل میشود و نقش برده نگهبان بردگان برای سرمایه دار را بعهده میگیرد.

کل روبنای ضد زن در سرمایه داری از این محاسبه ساده دوبرابر کردن سود ناشی میشود نه از عقب ماندگی فرهنگی. عقب ماندگی فرهنگی و مرد سالاری خود در خدمت این نیاز روزمره باز تولید میشود و نه بر عکس. اولین و مهمترین خاصیت اسلام سیاسی در ایران همین است. این رابطه میان سود بری سرمایه و اسلام است که جمهوری اسلامی را سر پا نگاه داشته است.

کسی که نقد بردگی زن را تنها به عقب مانده ترین اشکال آن در عقب مانده ترین جوامع محدود کند و نخواهد که سرچشمه سرمایه دارانه مطلوبیت موقعیت فرودست زن و مکانیسم باز تولید بردگی زن را بخشکاند، ممکن است زنائی را نجات دهد اما بردگان و بردگی را

بجای خود باقی میگذارد. از موقعیت زن بورژوا به ستم بر زن نگاه میکند. بورژوازی که منفعت طبقاتی اش ایجاب میکند که خود در این بردگی زن، بطور کلی، سهیم بماند.

زن ارزان ترین بخش ارتش بیکاران

اقتصاد دانان بورژوا، بلا استثنا، بر این باورند که وجود درجه ای از بیکاری در جامعه شرط رشد "سالم" اقتصاد است. این کشف بزرگی نیست. شرط رشد "سالم" سرمایه داری (بالا نگاه داشتن نرخ ارزش اضافی و نرخ سود) مهار زدن بر ارزش باز تولید نیروی کار و بالا نگاه داشتن ارزش اضافی تولید شده است. بیکاری و ارتش بیکاران ابزار اصلی پائین نگاه داشتن دستمزد و بالا نگاه داشتن سود است.

منطق این است: در بازار کار باید تعداد بیکاران مستاصل، که حاضر اند با دستمزدی پائین تر از شاغلین بکار گرفته شود، آنقدر زیاد باشد که کارگر شاغل به آنچه گیرش آمده رضایت بدهد. درست به همین دلیل است که مارکس به تفصیل نشان میدهد که بیکاری نه مساله کارگر بیکار که مساله عاجل کل طبقه کارگر از شاغل تا بیکار است. بیکاری گرچه برای سرمایه داری علامت "صحت مزاج" است برای کل طبقه کارگر شلاق برده داران مزدی است.

اینجا هم کارگر زن نعمت الهی دیگری است. سرمایه داری با نوسان بازار و با آتارشی تولید، که ذاتی آن است، در پیروسه دائم انقباض و انبساط است و همراه با این دم و بازدم به نیروی کار کمتر و بیشتر نیاز دارد. صف کارگران بیکار نتنها اهرم سرکوب و انقیاد کارگر شاغل بلکه ارتش ذخیره کار برای دوران انبساط است. ارتشی که تضمین میکند همیشه بیکار آماده به کار در جامعه وجود دارد. و در این میان چه چیز میتواند بیش از موقعیت فرودست زنان طبقه کارگر به بورژوازی خدمت کند؟ ارتشی که چه بیکار و چه شاغل در حال استثمار شدن و تولید ارزش اضافی است. ارتشی که وقتی سرمایه داری به آن نیازی ندارد کشف میکند که شیر مادر از شیرخشک بهتر است و کانون گرم خانواده بهتر از مهد کودک و شیرخوارگاه، جای زن در مرکز کانون گرم خانواده است، فاطمه زهرا و مریم مجدلیه زنان خوب و فرمانبر پارسا میشوند و از زنان طبقه کارگر در موقعیت زن خانه دار بهره کشی میکند و وقتی احتیاج داشته باشد دوباره کشف میکند که شیر خشک برای بچه بهتر است و مهد کودک و شیرخوارگاه بچه را مستقل و اجتماعی بار می آورد و فاطمه زهرا و مریم مجدلیه کارگر میشوند و در نتیجه کارگر زن، که فی الحال در جامعه موقعیت فرودست دارد، را با نصف دستمزد کارگر مرد بکار میکشد. زنان طبقه کارگر برای بورژوازی، چه در خانه و چه سر کار، معدن طلا هستند. زن خانه دار بنا به تعریف بیکار نیست. شامل بیمه بیکاری نمیشود که هیچ بابت کار خانگی دستمزدی هم دریافت نمیکند و دستمزد مرد خانه، دستمزد او هم محسوب میشود. زن کارگر، وقتی بازار کار برایش باشد، موقعیت فرودست او تضمین میکند که با

مزد کم حداکثر سود را به جیب سرمایه دار سرازیر کند.

موقعیت فرودست زن در جامعه تضمین میکند که حتی وقتی در صف کارگر شاغل به کار گرفته میشود از موقعیت فرودست تری نسبت به کارگر مرد قرار داشته باشد. تبعیض جنسی درست مانند تبعیض نژادی، تبعیض مذهبی و یا قومی ابزار پائین نگاه داشتن "هزینه" طرف فرودست و بالا نگاه داشتن سود آوری سرمایه است.

کل روینای ارتجاعی ضد زن و مرد سالار از این نیاز روزمره تولید سرمایه داری تغذیه میکند و این نیاز سرمایه داری به نوبه خود فرودستی زن در جامعه را موجه، تئوریزه و باز تولید مینماید. منشا بقا و باز تولید خرافه مذهب و کل ایدئولوژی های قرون وسطانی در جهان امروز همین است.

جایگاه مساله زن برای طبقه کارگر ایران

جمهوری اسلامی ابعاد شنیع و تکان دهنده ای به ستم بر زن داده است. گذشته از جنبه حقوقی و دولتی این ستم، ستم نهادینه در خانواده و در رابطه زن با خانواده و با جامعه عمیقتر و تکان دهنده تر است. در جامعه بورژوازی خانواده مقدس است چون کانون باز تولید ارزان نیروی کار است که در آن زن برده بی مزد این کانون و مرد برده ایست که به نگهبانی این کانون بردگی، که خود بخشی از آن است، گمارده میشود. در این سیستم است که زن کالا میشود. کالائی برای باز تولید ارزان نیروی کار، مثل برنج و نخود و لوبیا. کالای تولید نسل آینده بردگان مزدی، کالای تولید مثل، زمین زراعتی که کشت گاه مردان و ابزار لذت و استراحت مرد است.

جنبش کمونیستی طبقه کارگر تنها جنبشی است که نتنها در ستم کشی زن سودی ندارد بلکه به عکس، ستم کشی زن در جامعه سرمایه داری را در اساس در خدمت انقیاد و بهره کشی از طبقه کارگر میدانند. انقیاد زن در جوامع سرمایه داری از انقیاد طبقه کارگر جدائی ناپذیر است. مساله زن نه تنها مساله طبقه کارگر است بلکه فراتر از آن جز لاینفک استثمار سرمایه داری امروز است.

طبقه کارگر ایران نمیتواند خود را رها کند مگر اینکه زن را رها کند. طبقه کارگر ایران و جنبش کمونیستی آن نمیتواند صف خود را برای از میان بردن کار مزدی متشکل و متحد کند مگر اینکه مساله نیمی از خود را بشناسد و آن مساله را مساله خود بداند. طبقه کارگر و جنبش کمونیستی آن باید مبارز هر سنگر در عقب نشانند مرد سالاری و زن ستیزی باشد در همان حال طبقه کارگر و جنبش کمونیستی آن باید نشان دهد که برای رهائی زن کمونیسم طبقه کارگر سنگر اصلی مبارزه علیه ستم کشی زن است و طبقه کارگر و کمونیسم این طبقه با از میان برداشتن، پول، سرمایه، کار مزدی و استثمار، رهائی قطعی زن را تضمین میکند.

فوریه ۲۰۱۰

آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را

تضمین کند، آزادی به معنی

آزادی از سرکوب و اختناق

سیاسی، آزادی از اجبار و

انقیاد اقتصادی، آزادی از

اسارت فکری، آزادی در

تجربه ابعاد مختلف زندگی

انسانی، آزادی در شکوفائی

خلاقیت های بشری و آزادی

در تجربه ابعاد عظیم

عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده

برابری انسانها باشد، برابری

نه فقط به معنی برابری در

مقابل قانون بلکه برابری در

برخورداری از امکانات و

نعمات مادی و معنوی جامعه،

برابری در حرمت و ارزش

همه انسانها در پیشگاه

جامعه.

از مقدمه بیانیه حقوق

جهانشمول انسان - مصوب

حزب حکمتیست

هشت مارس رمز مبارزه طبقاتی

آسو سهامی

سخن آخر را اول باید زد، اگر ما بر این باور هستیم که نابرابری جنسیتی، انواع اشکال خشونت و ستم بر زنان ریشه در مناسبات تولید دارد، اگر ما بر این باور هستیم که تغییر این مناسبات تنها از طریق دگرگونی بنیادی و به زیر کشیدن مناسبات تولیدی و سرمایه داری ممکن است، اگر ما بر این باور هستیم که طبقه کارگر تنها نیرو و پتانسیل این تغییر است، بنابراین تلاش برای حل مساله زن، رفع ستم بر زنان و برابری زن و مرد، رهایی کامل زن از تمامی قیود مذهبی و مردسالاری، در گرو مبارزه طبقه کارگر برای به زیر کشیدن نظام و جامعه ی طبقاتی و بنیان دنیای سوسیالیسم است.

نگاهی گذرا به تاریخ جوامع بشری و سیر تکامل انسان این واقعیت را بر روشنی عیان می کند که بعد از کمون اولیه و کشف کشاورزی از سوی زنان و دوران کوتاه مادر شاهی، به دنبال آن در تمامی دوران های تاریخی چه در دوران برده داری و چه در دوران فئودالی و بعدها با رشد سرمایه داری تا هم اکنون، همواره به عنوان جنس دوم به زنان نگریسته شده است و زنان تنها ابزاری برای تولید مثل، کارهای خدماتی و لذت جنسی مرد بکار برده شده اند.

در همین دوران های یاد شده سیستم های موجود با به خدمت گرفتن دین، مذهب و ناسیونالیسم توانسته اند، افکار مرد سالاری را اشاعه داده و به فرهنگ حاکم بر جامعه تبدیل کنند.

ادبیاتی همچون: ناموس، کنیز، غیرت و مردانگیها به پای صنعت و تکنولوژی رشد کرده اند تا همواره زنان به عنوان جنس ضعیف و جنس دوم در خدمت سرمایه داری و مردسالاری باشند و در هر زمان و مکانی بنا به شرایط موجود شیوه استفاده ابزاری از زن و یا خشونت بر او تغییر یابد.

زنان همواره بخشی از تبلیغات جهان مرد سالار برای جذب مشتری بوده هستند، از حوریان بهشتی وعده داده شده به مردان در دنیای آخرت در ادیان متفاوت گرفته تا استفاده ابزاری زنان برای تبلیغ محصولات مختلف دنیای سود اندوزی و سرمایه و از سوی دیگر استعمار، بردگی و بندگی زنان در کارخانه و مزارع و پرداخت پایین ترین دست مزد به آنها به بهانه زن بودن، تنها بخش کوچکی از آنهمه ستمی است که بر زنان می رود.

مساله زنان تنها یک موضوع اجتماعی نیست که بخواهیم آنرا از دید حقوقی یا قانونی قابل حل بدانیم. اگر چه در سیستم بورژوازی انواع و اقسام گرایشات فکری موجود همچون فمینیست ها، به ظاهر سعی بر دخالت و یا به نوعی کمتر کردن خشونت بر زنان را دارند، اما هدف این گرایشات نه ریشه کن کردن ستم بر زنان بلکه هدف آنان، انداختن بار مقابله با ستم کشی بر زن بر دوش خود زنان، انشقاق در

جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش زنان به نام جدایی زن و مرد و بعلاوه فریب جامعه و تملیف دنیای سرمایه است.

طی سالهای اخیر همین گرایشان رفرمیستی و فمینیستی تلاش کرده اند که اندک حقوقی را برای زنان در جوامع سرمایه داری و یا مذهبی به انجام برسانند، اما سوال اینجاست که آیا برابری حقوقی زن و مرد حتی در جوامع غربی توانسته است مسئله زنان را در این جوامع حل کند؟ یا هدف این گرایشات مقبول نشان دادن جهان سرمایه داری و به انحراف کشیدن مبارزه زنان و همچنین جدا کردن آن از مبارزه طبقاتی بوده است. در بهترین حالت می توان گفت که برابری زن و مردان در برابر قانون در این جوامع، همان اندازه مساله ستم بر زنان را حل کرده است که برابری ظاهری حقوق انسانها که مساله راسیسم، تبعیض نژادی و غیره را حل کرده است. بی شک موقعیت فرو دست زن در جوامع غربی با جامعه مثل ایران و بسیاری از کشورهای دیگر متفاوت است، اما این دستاوردها در حقیقت دستاوردهای جنبش کارگری و کمونیستی و نتیجه تلاش مشترک زنان و مردان آزادیخواه برای تامین حقوق زنان در این جوامع است.

موضوع بحث اینجا زنان به طور عام و زنان کارگر به طور خاص است، اگرچه زنان طبقه متوسط و بورژوا با توجه به شرایط اقتصادی تا حدودی از آزادی محدودی اگر هم برخوردار باشند، به نسبت زنان کارگر کمی با مردان برابرت هستند، اما آیا در جمعیت هفت میلیاردی کره زمین که اکثریت بالای جمعیت آن از طبقه کارگر تشکیل شده است، زنان تا چه اندازه به برابری کامل و یا حتی آزادی محدود دست یافته اند؟

گرایشات مختلفی تاکنون در مورد اشکال خشونت و ستم، بدون ریشه یابی تمامی این مصائب، بر زنان کتابها نوشته اند، برای زنان دل سوزانده و مردان را تشویق کرده اند که به زنان احترام بگذارند، و یا قوانینی تصویب شده است که خشونت بر زنان را منع کند، اما در واقع این گرایشان در جوامع غربی نقش جدی ای در تامین حق زن حتی از نظر قانونی که خودش پدیده کوچکی نیست نداشته اند. آنها به داشتن چند کرسی در پارلمان و یا اختصاص پست به زنان قناعت کرده اند و این ربطی به برابری زن و مرد ندارد. دستاوردهای زنان در اروپا دستاوردهای جنبش حق زن و دستاوردهای جنبش کارگری در این جوامع است. بعلاوه انقلاب فرانسه و کوتاه کردن دست کلیسا، انقلاب اکتر و تامین حق برابری زن، سیمای کل اروپا و حتی جهان را نیز تغییر داد.

اگر چه طی قرون فئودالی و بعدها سرمایه داری پدیده مذهب، ناسیونالیسم و فرهنگ را برای رشد و ماندگاری خود به خدمت گرفته است، اگر چه می توان بخشی از ستم و خشونت بر زنان را به فرهنگ، مذهب و دین و عقب ماندگی ربط داد، اما واقعیت اینست که خود سیستم موجود در این جوامع با ترویج این عقب ماندگی توانسته اند حاکمیت خود را تثبیت بخشند، مذهب و ناسیونالیسم دو ابزار جدی در جوامع بورژوازی برای حفظ نفس جامعه استعمارگرانه است و بنابراین خشکاندن ریشه

ستم بر زنان چه در جوامع پیشرفته و چه در جوامع عقب مانده، تنها در گرو به زیر کشیدن سیستم سرمایه داری و تغییر بنیادی و برپایی یک حکومت کارگر امکان پذیر است.

طبقه کارگر به مثابه یک طبقه مولد با توجه به رسالت بزرگی که پیش رو دارد مساله زن را باید به عنوان یکی از مسائل اصلی پیش روی خود قرار دهد، این امر نه از دید اخلاقی، بلکه از این روی که بدون رهایی زن، بدون همراهی زنان و بدون وجود زنان به سرانجام رساندن رسالت خود امری محال است، رفع ستم بر زنان امری طبقاتیست. ستم بر زن در حقیقت یک پدیده بزرگ در حفظ انشقاق در صفوف طبقه کارگر است که نیمی از این طبقه را در شرایط کاری، حقوقی، دستمزد و ... به مراتب بدتری قرار میدهد.

طبقه کارگر در ایران به این امر به خوبی واقف است که طی چهل سال اخیر و حتی قبل از آن نیمه جامعه (یعنی نیمی از جامعه کارگری) تحت عنوان جنس دوم در انواع و اقسام تبعیض ها و محرومیت ها را متحمل گشته است و از ابتدایی ترین حقوق خود بی بهره بوده است. دفاع از حقوق زنان در این کشور یک گناه کبیره و مصادف بوده است با زندان و شکنجه، چهل سال است که صدای زنان در گلو خفه شده است، اما طی این چهل سال حتی برای یک لحظه مبارزه برای برابری کامل زن و مرد متوقف نشده است.

همانطور که در بالا به آن اشاره شد، طبقه کارگر نمی تواند بدون حضور زنان در عرصه مبارزه به موفقیت دست یابد، لذا ضمن ایجاد همبستگی کامل با جنبش زنان، آنرا رهبری و هدایت کند، طبقه کارگر هشت مارس را رمز مبارزه طبقاتی برای انقلاب کارگری و همبستگی عمیق انسانی می داند

{ هشت مارس میتواند و باید نورا فکنی عظیم بر بنیادهای سیاسی-اقتصادی نابرابری زن و مرد را روشن کند. این روز میتواند نه فقط روز محکوم کردن مسببین بی حقوقی زن در ایران، که روز اعلام جنگی نهایی به بیحقوقی زن، به نابرابری اقتصادی و اجتماعی زنان، به تحمیل فقر و فلاکت به میلیونها زن کارگر، زن کارکن و شاغل و بیکار و خانواده های آنان باشد.

هشت مارس امسال میتواند و باید پیام آور همبستگی و همسرنوشتی زنان و مردان آزادیخواه باشد! پرچم برافراشته شان در جدال شان، در همه عرصه ها و در سراسر ایران، برای رهایی از توحش ضد زن، توحش ضد سعادت، توحش ضد آزادی و برابری و رفاه حاکم در ایران باشد. باید از سکویی که امروز و پس از مقاومت و تعرض چهل ساله کسب کرده ایم و بر روی آن ایستاده ایم، برای تعرض بیشتر به حاکمیتی پوسیده و بی ریشه، برای بزانو درآوردن جنایتکاران حاکم، استفاده کنیم. (قسمتی از اطلاعیه حزب حکمتیست "خط رسمی" به مناسبت هشت مارس) }

هشت مارس در عین حال یک روز جهانی و اعلام کیفرخواست کارگران، زنان و صف آزادیخواهی به بنیادهای نابرابری زن و مرد بطور جهانی و اعلام همبستگی فرا ملی است.

نیا

نشریه دفتر کردستان حزب
حکمتیست (خط رسمی)

www.hekmatist.com

سردبیر: وریا نقشبندی

Verya.naksh@gmail.com

تلگرام حزب

[@HekmatistXateRasmi](https://t.me/HekmatistXateRasmi)

فیسبوک حزب

[Facebook.com/HekmatistX](https://www.facebook.com/HekmatistX)

راديو نينا

Radioneena.com

اینستاگرام راديو نينا

[Instagram.com/radioneena/](https://www.instagram.com/radioneena/)

تماس با خرب

دبیر خانه: هساره ابراهیمی

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سایت آرشیو

آثار منصور حکمت

Hekma.public-archive.net

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن!

مبارزه سازمانیافته، بی وقفه و رادیکال برای رهایی زنان یک رکن مهم خلاصی مردم از هیولای حکومت اسلامی ایران است. حزب حکمتیست (خط رسمی) خود را پیشتاز این مبارزه میداند و تلاش میکند که با متحد و متشکل کردن میلیونی زنان و مردم آزادیخواه در صفوف خود، بلافاصله موارد زیر را متحقق کند:

- جدایی مذهب از دولت و کوتاه کردن دست اسلام و دین از زندگی زنان!
- لغو فوری حجاب و آپرتاید جنسی و تضمین آزادی بدون قید و شرط پوشش و معاشرت آزادانه زن و مرد!
- لغو کلیه قوانین ضد زن در محیط های کار، خانواده، جامعه و در زندگی سیاسی مردم!
- اعلام فوری برابری کامل حقوقی زن و مرد در تمام شئون زندگی خصوصی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسی و فرهنگی!
- مبارزه ای بیوقفه فکری، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی علیه کلیه وجوه حاکمیت و نفوذ مردسالاری و فرهنگ مردسالار!
- ممنوعیت هرگونه دخالت در زندگی شخصی و اجتماعی و فرهنگی زنان توسط هرکس، از جانب دولت یا نهادهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، یا هر مقام مذهبی و خانوادگی.
- ممنوعیت هر نوع خشونت جسمی، روحی و روانی نسبت به زنان توسط هر کس، هر مقام مذهبی، دولتی و خانوادگی.
- تامین اجتماعی زنان و همه مردم، تامین بالا ترین سطح رفاه و آسایش ممکن، برای همه.
- پرداخت بیمه بیکاری مکفی و با استاندارد بالا به زنان و همه کسانی که آماده به کار هستند، مستقل از وضعیت مالی همسر و سایر اعضا خانواده!
- حمایت وسیع مادی و معنوی از دختران در خانواده. حمایت از کودکان دختر در مقابل تحمیل محرومیت های فردی، تبعیض و خشونت علیه آنها در خانواده.
- حمایت وسیع مادی و معنوی از زنان قربانی خشونت، فحشا، اعتیاد و فقر.
- فراهم کردن امکان اشتغال وسیع زنان و رفع موانع آن.

زنده باد انقلاب کارگری